

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی فرمایشات حضرت امام نسبت به آیه ی شریفه ی اوفوا بالعقود بود. بحث این بود که عقد و عهد از جهت معنا و از جهت مصداق چه نسبتی با هم دارند؟ عرض کردم در تقریراتی که از حضرت امام چاپ شده است عبارت ها مختلف است. مرحوم آقای قدیری به عموم و خصوص مطلق تعبیر کرده اند. مرحوم آقای طاهری خرم آبادی، صدق فی الجملة تعبیر کرده اند. خود امام در کتاب البیع عموم و خصوص من وجه گفته اند. تعابیری که امام دارند مقدار زیادی ناظر به فرمایشات محقق اصفهانی است. لذا دیروز عرض کردم بهتر است که ما در این بخش اول فرمایشات محقق اصفهانی را بررسی کنیم و بعد از روی این ها برگردیم و فرمایشات حضرت امام را هم جمع بندی کنیم. همان طور که در بخش قبلی که فرمایشات امام ناظر به سخن محقق نائینی بود و ما اول نائینی را بررسی کردیم و بعد وارد فرمایش حضرت امام شدیم. دیروز توضیح فرمایشات محقق اصفهانی را شروع کردیم.

اجمالاً محقق اصفهانی فرمودند که عهد یعنی جعل و قرار. لذا اگر جعل و قرار را عهد بدانیم آن موقع یک معنای عامی برای عهد پیدا می شود که همه ی موارد عهد را در آیات کریمه ی قران و بقیه ی موارد پوشش می دهد. لذا فرمودند که جمیع مجعولات الهی عهود الهی هستند یعنی قرارها و جعل

های الهی هستند. اگر خدای متعال به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید "لا ینال عهدی الظالمین" این به واسطه ی این است که قبلش فرموده است "إنی جاعلک للناس اماماً" چون قبلش جعل و قراری وجود دارد این قرار را عهد گفته اند. لذا گفته است که این جعل و قرار من به ظالم نمی رسد. یا اگر به ابراهیم و اسماعیل علی نبینا و آله و علیهما السلام فرموده است که "أن طهرا بیتی للطائفین و العاکفین" این به خاطر این است که قبلش گفته است "و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل" طهرا تکلیف و جعل است. تکالیف الهی عهد و جعل ها هستند. "عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل" یعنی جعلی و قراری به گردنشان گذاشتیم. یعنی تکلیفی را متوجه آن ها کردیم. لذا می گویند کلا عهد یعنی جعل و قرار.

عقد را می گویند یعنی ربط حالا یا مطلق ربط یا ربط موثق که قبلا هم مقداری با آن کار کردیم. بعد می فرمایند که اگر این طوری شد، آن موقع دایره ی لغوی عقد، اوسع از عهد است. چون عقد ربط است و ربط می تواند تکوینی باشد. می تواند اعتباری یک طرفه باشد که به آن ایقاع می گوئیم و می تواند اعتباری دو طرفه باشد که در اصطلاح فقهاء به آن عقد می گوئیم. بنابراین اگر عقد ربط باشد، لغةً حساب این طوری می شود که عقد اعمیتی از عهد پیدا می کند چون عهد جعل است و هر جعلی ربطی در آن هست ولی ربطش ربط اعتباری است. ولی هر عقدی الزاما ربط اعتباری در آن نیست. لغةً این طوری است. چون عقد در واقع سه تا دایره پیدا کرد و عهد مربوط به ربط های اعتباری شد. اما ایشان می گفتند اگر اصطلاح را در نظر بگیریم برعکس می شود. اصطلاحا عقد ربط طرفینی اعتباری است. لذا چون از عهد مطلق ربط در می آید، عقد اصطلاحی اخص می شود.

بعد فرمودند که مفهوما مبائن هستند. چون حیث جعل و قرار، عهد است. حیث ربط و وصل – حالا یا مطلقا یا موثق – عقد است. این ها دو حیث هستند. درست است که این دو حیث صدق – به تعبیر ایشان – فی الجملة دارند. يتصادقان فی الجملة. فی الجملة هر دو تا در عقود اصطلاحی صادق هستند. در عقود اصطلاحی مثل عقد بیع، من یک حیث ربط دارم که بائع مالش را به مشتری ربط می دهد و مشتری مالش را به بائع ربط می دهد. یک حیث جعل و قرار دارم. یک حیث عهد دارم که بائع جعلی می کند، مشتری جعلی و قراری قائل است. لذا ایشان می گویند که مفهوما مبائن هستند اما مصداقا در عقود اصطلاحی صدق فی الجملة دارند. ولی یک جاهایی هم عقد صدق می کند که عهد صدق نمی کند که در ربط های حقیقی است. یک جاهایی عهد صدق می کند ولی عقد اصطلاحی صادق نیست. مثل ایقاع ها که ربط های اعتباری اند و ایقاع هستند نه عقد.

بر اساس همین تحلیل محقق اصفهانی گفتند کسی حق ندارد بگوید که عقد، عهد مشدد است. یعنی حرف شیخ و حرف نائینی غلط است. کما این که کسی حق ندارد بگوید که مفهوما عقد، مطلق عهد است. چون مفهوما این ها متبائن هستند. صاحب مجمع البیان اگر گفته است که عقد، عهد مشدد است، اوکد العهود است، اوثق العهود است، ایشان می گویند که غلط است و ما باید این حیث ها را از هم جدا کنیم. مفهوما از هم جدا هستند ولو این که مصداقا صدق فی الجملة داشته باشند.

این فرمایش ایشان است که هم خیلی خوب و مرتب، هم لغتی را می گویند و هم اصطلاحی را می گویند و هم نسبت ها را می گویند و هم تبائن مفهومی را گفتند که ما باید این را مد نظر داشته باشیم

و بعد ببینیم که آن اشکال امام به ایشان وارد هست یا نیست. که به نظر می رسد با این توضیح، اشکال امام وارد نیست. ولو این که امام از نتیجه ی فرمایش محقق اصفهانی خوب استفاده کرده است.

شمولیت معنای لغوی عقد و عهد نسبت به ربط ها و جعل های قلبی و عدم دخالت لفظ و فعل در تحقق معنای آن دو:

از این جا محقق اصفهانی یک نکته ی فنی دیگری را استفاده می کند و می فرماید که اگر من گفتم که عهد مطلق جعل و قرار است و عقد مطلق ربط است و لغۀ هم عقد اعم از عهد است و اصطلاحاً عقد اخص از عهد است، از این جا روشن می شود که ما ربط های قلبی را هم می توانیم عقد بگوییم. قرارهای قلبی هم عهد هستند. هیچ اشکالی ندارد. در شناسنامه اش نیامده است که این عهد، جعل و قرار خارجی باشد. نخیر! مطلق جعل و قرار است. یا در شناسنامه اش نیامده است که این ربط، ربط خارجی باشد. نخیر! مطلق ربط است. بنابراین خصوصیت عقد قلبی که بعد هم مصادیقش را از ادعیه می آورد، ضرری به صدق کلمه ی عقد نمی زند. عهدها یا التزامات نفسانی و قلبی ضرری به خصوصیت جعل و قرار نمی زند. هیچ اشکالی هم ندارد. ایشان می گوید اگر کسی با این ها خوب کار کند، متوجه می شود که نه لفظ در این قضیه دخالت دارد و نه فعل دخالت دارد. من مطلق جعل را می توانم بگویم عهد است و مطلق ربط را می توانم بگویم که عقد است. می توانم جعل های قلبی ام را با لفظ بیان کنم. می توانم عقدهای قلبی ام را با لفظ بیان کنم. اگر هم خواستم با فعل بیان کنم می توانم. نه لفظ این جا دخالت دارد و نه فعل مانع است. اگر کسی قضیه را این طوری دید نتیجه می

گیرد که نباید ادعا کرد که عقد عهد موثق است و توثیقش به لفظ است و بعد هم بگوید که معاطاة دیگر عقد نیست. این حرف به قول آقای اصفهانی چند تا اشکال دارد.

اولا عقد عهد موثق نیست. چون حساب عقد از عهد جداست.

ثانیا ربطی ندارد لفظ در این عقد یا در آن عهد. یکی هم که باشند لفظ هیچ کاره است. آن ربط است. ربط هم وجود دارد. چه لفظی باشد چه نباشد. حالا یا ربط خارجی یا ربط قلبی. جعل و قرار وجود دارد چه لفظی در کار باشد چه در کار نباشد. به تعبیر ایشان لفظ و فعل، مبین آن جعل هستند. موضوعیتی در این قضیه ندارند. لذا ایشان می فرمایند که اگر کسی خوب با این مطلب کار کند نتیجه می گیرد که معاطاة عقد است، عهد هم هست. با دو حیثیت. از آن جهت که ربط است، عقد است و از آن جهت که جعل و قرار است عهد است. مبینش فعل است. لذا از این بابت هیچ مشکلی نداریم. آن تعبیرشان هم تعبیر خیلی زیبایی است:

فتوهمُ أن العقد، هو العهد الموثق و أن توثيقه باللفظ كلاهما فی غیر محله.

-

- بعدا شاید گفتیم که سبب جعل است یا موضوع جعل است. یا حقیقت این ها اخبار است و جعل در صقع نفس صورت می گیرد کما علیه المحقق الخوئی. فعلا این ها در بحث ما تاثیری ندارد.

ایشان می گوید که این جا لفظ و فعل، مبین هستند و دخالتی ندارند. لذا می گویند فرض کنیم در اصطلاح علماء در عقد، لفظ دخالت می کند. مثلاً عقد نکاح را لفظی بدانند و نکاح معاطاتی را غلط بدانیم و لفظ دخیل باشد یا فرض کنیم که در اصطلاح و کاربرد عقد بیع لفظ دخیل است. ایشان می گوید که این اصطلاحات که مقید معانی لغوی نیستند. این ها اصطلاح بین علماء است. اطلاقی که در آیه هست عقد و عهد را با همان معنای لغوی اش این جا به کار می برد. با همان صدق فی الجملة این جا به کار می برد و نقش لفظ و فعل هم همین است که گفتیم.

عدم تاثیر قید توثیق در معنای عقد از دیدگاه محقق اصفهانی:

آخرین نکته ای که در این بخش با ایشان می خوانیم این است که بر اساس این توضیحاتی که ما دادیم دیگر فرقی نمی کند که ما عقد را مطلق ربط بدانیم یا ربط موثق. چون احتمال دادند که عقد مطلق ربط است یا ربط موثق است. آن ها می گفتند که عهد موثق. ایشان زیر بار عهد نرفتند و گفتند که حیثیت عهد مبائن با عقد است. اما بالاخره امر دائر است بین این که مطلق ربط را عقد بدانیم یا ربط موثق را عقد بدانیم. ایشان می گویند که فرقی نمی کند که کدام را اختیار کنیم. چون آن چه که برای ما مهم بود این بود که در این توثیق، لفظ دخیل است یا نیست؟ ما ثابت کردیم که دخیل نیست. اگر من فتوی دادم که عقد ربط موثق است ولی در این توثیق لفظ هیچ کاره است چون گفتیم که لفظ کاری به ربط ندارد، یا اگر گفتیم که عهد موثق است ولی لفظ هیچ کاره بود، وقتی نتیجه گرفتیم که فرقی ندارد که این جا لفظ دخیل باشد یا نباشد فعل و لفظ در واقع، مبین آن جعل هستند مبین آن

ربط هستند. جعل یعنی عهد و ربط یعنی عقد. حالا چه حیث توثیقی آن جا وجود داشته باشد یا نداشته باشد، آن که برای من مهم بود دخالت لفظ در این قضیه بود که ثابت کردیم لفظ دخالتی ندارد. لذا رتبه ی لفظ و فعل وقتی یکسان شد، توثیق باشد یا نباشد فرقی نمی کند. بعدا عرض می کنیم که امام سر این سفره ادامه داده اند.

این پایان حاشیه ی محقق اصفهانی در صفحه ی 143 و 144 ذیل قول جناب شیخ که می گویند: بناء علی أن العقد هو مطلق العهد أو الموثق منه.

امام دنبال این هستند که بگویند ما تباین مفهومی عقد و عهد را قبول داریم. صدق فی الجملة ی عقد و عهد را هم قبول داریم. بعد نشانمان می دهم که تقریبا این ها به شدت تحت تاثیر فرمایش محقق اصفهانی است.

-

- دلیلی نداریم که آن جا بحث، بحث مفهومی باشد لذا مثل علامه طباطبایی هم که می گویند این مطلق عهد است، معنای عهد را جدا می کنند.

امام در تباین عقد و عهد با محقق اصفهانی همراه است. کما این که نشان دادیم علامه طباطبایی هم در میزان مفهوم عقد و عهد را مبائن می دانند. منتهی در مصداق، امام مثل محقق اصفهانی صدق فی الجملة را قائل هستند خلافاً لعبارة آقای قدیری که بعدا درستش می کنیم ان شاء الله. لذا امام در بیع فتوی دادند که نسبت عقد و عهد، عموم و خصوص من وجه است. منتهی امام عقد را ربط می دانند و می گویند که لغةً عقد، ربط حقیقی است و در مانحن فیه استعاره شده است برای چیز خاصی که بعدا

می‌گوییم. یعنی یک تفاوتی این جا هست. محقق اصفهانی ربط را در معنای لغوی اش اعم گرفت. کأنّ معنای اصطلاحی را از باب این که یک عامی در بعضی از مصادیقش دارد به کار می‌رود گرفته اند. امام لغة عقد را ربط حقیقی می‌گیرد و عهد را تعهد و التزام و به ذمه گرفتن چیزی معنا می‌کند و می‌گوید مفهوما جدا هستند. مصداقا صدق فی الجملة دارند. بعد این جا می‌خواهند یک نقد به صاحب مجمع البیان و صاحب مجمع البحرین وارد کنند که وارد است. یک نقدی هم به محقق اصفهانی می‌خواهند بکنند. متاسفانه فرمایش محقق اصفهانی را کامل نقل نکرده اند و إلا تقدشان به ایشان دیگر وارد نمی‌شود. مگر این که اختلاف مبنایی با محقق اصفهانی پیدا کنیم. و إلا محقق اصفهانی صریحا حیث لغت را از حیث اصطلاح جدا کرده اند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.